

فمینیست‌ها و کارگران جنسی: درس‌هایی از تجربه‌ی هند ترجمه گلناز ملک

متن سخنرانی سریلاتها باتلیوالا پژوهش‌گر فمینیست در همایش "حقوق زنان در دوران توسعه" سال 2010 بنگلور

تغییر برای برابری:

از نخستین روزهای آغاز موج دوم فمینیسم، مسئله‌ی "انتخاب" و "خواست" زنان محور اصلی اندیشه‌ی فمینیستی در سراسر جهان بوده‌است. تمرکز اصلی فمینیست‌های این جریان بر چگونگی ظهور مردسالاری به اشکال مختلف و کنترل زندگی زنان توسط مردان بود. از سازوکار جنسی‌شان گرفته تا تولید مثل، فعالیت روزانه، شغل، نیروی کار، سرمایه و دسترسی و شرکت‌شان در حوزه‌ی عمومی و غیره. کنترلی که نه تنها امکان انتخاب زنان را محدود کرده، بلکه اغلب حق انتخاب آن‌ها را به کل انکار می‌کرد. مسئله‌ی خواست یا رضایت خاطر زنان از وضعیت خود چیزی بود که همیشه دست‌مایه تئورسین‌های ضد فمینیست و مذهبی جهت توجیه نابرابری جنسیتی قرار می‌گرفت. متفکرین فمینیست از سوی دیگر، این رضایت زنان را در بستر ناآگاهی زنان از موقعیت خود و در نتیجه همراهی و فرمان‌بری از قوانین و قواعد مردسالانه بررسی می‌کردند.

در دهه‌های اخیر دو مقوله‌ی "خواست" و "انتخاب" زنان بیش از هر موضوعی در مورد کار جنسی مورد مناقشات فمینیستی قرار گرفته است. در بستر جامعه‌ی هند نیز در تحلیل‌های ارائه شده توسط محققان و فعالان اجتماعی به مسئله‌ی مواجهه‌ی دو سو به فمینیسم، با کارگری و کارگران جنسی، و به طور تلویحی، کم‌بود آگاهی نسبت به چگونگی عمل‌کرد انتخاب و خواست در این کشور، اشاره شده‌است. این سردرگمی فمینیستی می‌تواند ریشه‌های متعددی داشته باشد: ناآگاهی از مناسبات درونی، به طور مثال مردسالاری برهمنی و نژادپرستی هندو در بازسازی خانه و خانواده به عنوان جایگاه مقدس حفظ "اصالت نژاد هندی" و نقش عفاف زنان برای بقای این اصالت. در جوامع مسیحی و مسلمان هم تفاسیر مشابهی از زن، به عنوان محافظ هویت مشترک، خلوص نژاد و ارزش‌های اخلاقی، دیده می‌شود.

آیین هندو، اساسن بدن زنان و خصوصن سکسوالیته و توانایی تولید مثل‌شان را مسئول حفظ خلوص یا آلودن کاست قرار داده‌است. زنان کاست‌های پایین باید از نظر جنسی به ازدواج تک‌همسری پایبند، اما هم‌زمان قابل دسترس مردان کاست‌های بالا نیز باشند. در حالی‌که عفت و پاکدامنی زنان کاست‌های بالا غیرقابل معامله، و به طور سخت‌گیرانه‌ای، بیش از زنان دیگر تحت کنترل و محدودیت است. طبعن برخی قسمت‌های اندام زنان "منزه‌تر" از سایر اندام‌ها محسوب می‌شود- مثلن واژن. همین‌طور زنی که کار پیدی اش را می‌فروشد، هرچقدر هم که شغل‌اش پرزحمت‌تر و کثیف‌تر باشد و یا حتا اگر به یکی از کاست‌های نجس تعلق داشته باشد، همچنان زن پاک انگاشته می‌شود. اما کسی که عمل جنسی‌اش را می‌فروشد از خط قرمز عبور کرده‌است. بنابراین، درحالی که کارگران جنسی بخشی از ساختار اجتماعی در تمام نقاط کشور هستند، نماد سقوط از شان و منزلتی هستند که با استفاده از آن بتوان عفاف "زنان خوب" را تحت کنترل قرار داد.

تا همین اواخر، فمینیست‌های جنوب‌آسیایی با پیش‌زمینه‌ی فرهنگی-اجتماعی‌ای که اندام‌جنسی زنان را ماشین‌های آلوده‌کننده یا پاک‌کننده می‌داند، قادر به نقد ساختاری این الگوی مردسالارانه نبودند. اولین نشانه‌ی این ادعا مرتبه بندی ضمنی‌ای است که در اشکال خشونت مردان علیه زنان به چشم می‌خورد و طبق آن تجاوز فجیع‌ترین جرمی است که یک زن می‌تواند از آن رنج ببرد. می‌توان دلیل آورد که این اساسن به‌خاطر برچسبی است که به قربانی تجاوز، در کشوری که پیامدهای اجتماعی در پی تجاوز بسیار سنگین‌تر از فرض خشونت خانگی است، می‌چسبید که اگر عدالت درموردش اجرا نمی‌شود لاقلاً مورد دل‌سوزی و حمایت قرار می‌گیرد. از جهتی، تجاوز شبیه به جزام است - منجر به طرد اجتماعی- درحالی که اشکال دیگر خشونت شبیه بیماری سل که با وجود واگیری بسیار بیشتر همدردی و حمایت بیشتری را برمی‌انگیزد.

این تفاوت در واکنش فمینیست‌ها می‌تواند به‌خاطر مفهوم عمیقن جا افتاده و غیرقابل نقدی باشد که خشونت علیه "منزه‌ترین بخش اندام یک زن را حد نهایت خشونت می‌داند و بنابراین غیرقابل

گذشت‌ترین شکل بیان سلطه و کنترل مردانه است. در نتیجه، پدیده‌ی کارگری جنسی و کارگر جنسی هم تبدیل به چالش منحصر به فردی در مباحث فمینیستی، و منجر به مواضع یا تقسیم بندی‌های مختلف در مواجهه‌ی فمینیستی با کارگران جنسی می‌شود.

ریشه‌ی معمای غیر قابل حل بنیادین این پرسش بود:

فمینیست‌ها چگونه می‌توانند روسپیگری - فروش خدمات جنسی توسط زن به مرد- را به عنوان شغلی قانونی بپذیرند در حالی که زشت‌ترین شکل کالاانگاری زنان است؟ برای بسیاری از فمینیست‌های هند تا همین سال‌های اخیر فقط دو گزینه در مورد کارگران جنسی قابل قبول بود: یا روسپی به عنوان قربانی شرایط و به عنوان سمبل ستم نظام مردسالار که نیازمند نجات و ترک روسپیگری است، و یا زنانی ناآگاه و فاقد اخلاقیات و کارگزاران نظام مردسالار که نتیجه‌ی کارشان فشار و ستم به سایر زنان است. تنها گروهی از زنان عضو احزاب سیاسی چپ در موضع سوم قرار داشتند. آن‌ها به دور از خط‌کش قضاوت‌های اخلاقی فقط به این علت که کارگری جنسی هم شکلی از کار است و باید همه‌ی حقوق و حمایت‌های سایر کارگران هم شامل حال کارگران جنسی شود، با موقعیت زنان کارگر جنسی برخورد می‌کردند.

آن‌ها قربانیان بی‌پناه نیستند

در هندوستان، تعامل میان شکل‌های کارگران جنسی و گروه‌های فمینیستی به ندرت و به سختی صورت گرفته‌است. گروه‌های کارگران جنسی هرگز برای شرکت در کنفرانس‌های ملی گروه‌های زنان دعوت نشده‌اند. در واقع، در اوایل سال‌های 1990 گروهی محلی از کارگران جنسی، خواستار شرکت نمادین و آزمایشی در چنین کنفرانسی شدند که این خواسته منجر به ناراحتی و عصبانیت برخی از برنامه‌ریزان شد و در نهایت با به رسمیت نشناختن‌شان تحت عنوان گروهی فمینیستی، درخواست‌شان رد شد.

کارگران جنسی نمی‌دانند که چرا گفتگو با فمینیست‌ها باید منوط به انکار و ترک شغل‌شان و یا حداقل بیان این خواسته که مایل به ترک آن هستند، و تصریح کردن اسطوره‌ی "قربانیان بی‌چاره" باشد. از سوی دیگر فمینیست‌ها هم سرگشته هستند که چرا کارگران جنسی انتظار حمایت آنان را در زمینه‌ی خشونت، آزار مامور پلیس و یا اصلاح قوانین دارند، در صورتی که شغل‌شان خود موضوعی غیرقابل مذاکره است.

نکته‌ی عجیب دیگر در مواجهه‌ی فمینیستی با کارگری جنسی در هندوستان، تمایل به تحلیل مجزای کار جنسی از سایر مشاغلی است که توسط زنانی از همان طبقه‌ی اقتصادی و با همان سطح توانایی و مهارت انجام می‌شود. مطالعات وضعیت زنان کارگر در بخش‌های فاقد اتحادیه، چه در هند و چه در جاهای دیگر، به دفعات بر بهره‌کشی، آزار جنسی، شرایط نامناسب محیط کار، خشونت توسط کارفرما یا مشتری، ضعف سلامت و عدم امنیت اجتماعی و حمایت قانونی تاکید کرده‌اند. تقریباً در تمام این مطالعات و همچنین گزارشات فعالان سازمان‌های زنان در سراسر هند، تصدیق می‌شود که زنان فقیر شاغل در بخش غیر رسمی به شکل روزمره مورد بهره‌کشی جنسی و خشونت قرار گرفته و همچنین با وعده‌ی مهاجرت برای زندگی بهتر فاجاق می‌شوند. در نتیجه سازمان‌های فمینیستی، با این باور که زنان کارگر قابلیت و توانایی به چالش کشیدن بهره‌کشی و مبارزه برای حقوق‌شان در این مشاغل را دارند، کاملن در بخش غیر رسمی رسوخ کرده‌اند. به دلایلی، گویا قربانی بودن آن‌ها، درمقایسه با زنان کارگر جنسی که در موقعیت شغلی برابری قرار دارند، با معیار متفاوتی سنجیده می‌شود.

در واقع تنها زمانی که به طور خاص ارتباطی بین زنان کارگر در سایر مشاغل و کارگران جنسی برقرار می‌شود وقتی است که بحث بر سر یکی از فشارهای منفی اصلاحات اقتصادی یعنی مهاجرت و ورود زنان به بازار کار جنسی برای تامین اقتصادی خانواده‌های‌شان است. از این رو تحلیل‌گرانی همچون "مانجیما بهاتاچاریا" به حاشیه رانده شدن کارگران جنسی را از سه جهت مورد بررسی قرار می‌دهد: "مجرمیت آمیخته با کارشان، اخلاقیاتی که آنان را طرد می‌کند و غیر رسمی بودن شغل‌شان که آن‌ها را از داشتن حساب بانکی، بیمه و یا امنیت شغلی محروم می‌کند." و در نتیجه "به رسمیت شناختن شغل آنان و حمایت‌های اقتصادی اولین قدم در مسیر خواست کارگران جنسی بر اساس شأن و حقوق انسانی‌شان است." و "یا"سندها را" و "کت اسلاگت" با خلاصه کردن مفروضات و

موضوع‌گیری‌های موجود بر سر روسپیگری توسط فمینیست‌های هند و گروه‌های ضد قاچاق زنان می‌نویسند:

"سنت‌گرایان و محافظه‌کاران مذهبی و سیاسی از این نظریه‌ی فمینیستی که روسپیگری خشونت علیه زنان است استفاده می‌کنند اما بحث آنان کوچک‌ترین ربطی به بحث برابری زنان ندارد بلکه بیشتر به این خاطر است که روسپیگری را تهدیدی برای قراردادهای جنسی سنتی می‌داند... جنبش ضد قاچاق زنان از فمینیست‌های رادیکال که روسپیگری را تحقیرآمیزترین شکل سلطه بر تمامی زنان می‌داند فاصله گرفته است. فمینیست‌های رادیکال هند انکار می‌کنند که بحث‌شان از موضع اخلاقیات است اگرچه مضامین اخلاقی در ادعاهایشان آشکار است. آن‌ها در هیچ یک از بررسی‌هایشان هیچ فضایی برای کارگران جنسی زن برای بیان تجربه‌ی عینی خود در نظر نگرفته‌اند. تصویر ترسیم شده از کارگران جنسی، زنان تحت انقیاد و قربانیان ناتوانی هستند که نیاز دارند از زندگی فلاکت‌بارشان نجات پیدا کنند و مورد مداوا قرار بگیرند و در واقع این کوچک‌ترین شباهتی به تصویری که زنان کارگر جنسی از خودشان دارند، ندارد."

سرانجام، رشد سریع شیوع اچ‌آی‌وی/ ایدز در شبه قاره و مسئول و مورد هدف قراردادن کارگران جنسی زن در برنامه‌های پیش‌گیری، برخی از فعالان فمینیست- به خصوص در حوزه‌ی بهداشت و سلامت - را وادار به همکاری با تشکلهای کارگران جنسی کرد. بی‌عدالتی در تمرکز بر کارگران جنسی به عنوان ناقل‌های اصلی بیماری، در مقایسه با مشتریان مذکرشان، دست‌کم برخی از گروه‌های فمینیست را به حمایت از اتحادیه‌های کارگران جنسی - در پافشاری بر استفاده‌ی کاندوم و حق نپذیرفتن مشتری‌ای که می‌دانند بیمار است- واداشت. نتیجه‌ی گزارشات این تشکلهای نشان می‌دهد که وقتی حمایت و سازماندهی وجود داشته باشد، توانایی کارگران جنسی در انتخاب سکس مطمئن و یا نپذیرفتن مشتری بسیار بالاتر از اکثریت زنان هندی است.

بعد از این دوره‌ی طولانی رابطه‌ی تاریخی پرتش، بسیاری از فمینیست‌ها کم‌کم به بازنگری در مواجهه‌ی خود با کارگری جنسی پرداختند. این ارزیابی تازه به‌خاطر رشد و دیده‌شدن جنبش کارگران جنسی در هند و فراتر از آن گشودن چالش‌های نظری جدید در برابر سازمان‌های فمینیستی و جنبش زنان هند در کل بوده است. " کنفرانس خودمختار ملی زنان" که در سال 2006 بعد از وقفه‌ای 10 ساله برگزار شد نقطه‌ی عطفی شد که گروه‌های زنان با پیشینه‌های مختلف از سراسر کشور برای درمیان گذاشتن تجربیات‌شان دور هم جمع شوند و برخلاف گردهمایی‌های پیشین، این بار زنان با ناتوانی‌های فیزیکی، هیجراها (ترنس‌سکشوال‌ها) و به طور واضح کارگران جنسی، نقطه نظرات خود را شفاف به گوش سایر زنان رساندند. بدین‌گونه، طی سال‌های اخیر باب گفتگوی تازه‌ای آغاز شده است و بسیاری از پژوهش‌گران فمینیست، محققان و فعالین حوزه‌ی زنان تصمیم گرفته‌اند به‌جای سخنرانی کردن برای زنان، این‌بار به زنان گوش دهند.

مواجهه‌ی شهروندی

کارگران جنسی عضو اتحادیه و از نظر سیاسی آگاه، خواست خود را در چارچوب تازه‌ای بیان می‌کنند. خلاصه‌ی بحث آنان برای در جامعه دیده شدن و رعایت حقوق‌شان چیزی شبیه این است:

" این درست است که برای وارد شدن به بازار کار جنسی حق انتخاب چندانی نداشتیم و یا گزینه‌های شغلی موجود دیگر برای زندگی و دواممان از این کار هم بدتر بودند. ما هر زمان که جایگزین شغلی بهتری پیدا کنیم، خودمان شغل‌مان را عوض می‌کنیم. اما حالا به این شغل رضایت داده‌ایم و یا در حال حاضر " انتخاب کرده‌ایم" که تا زمانی که برایمان توجیه اقتصادی دارد در این شغل باقی بمانیم. ما نه قربانی هستیم، نه مجرم و نه فاسد و مانند سایر شهروندان خواستار حقوق شهروندی‌مان هستیم. ما می‌خواهیم به عنوان کارگر شناخته شویم و نه هرزه و فاسد و حقوق‌مان نیز تحت همین عنوان به رسمیت شناخته شود." نکاتی که باید مورد توجه فمینیست‌ها قرار بگیرد این است:

نخست این‌که نظریات تشکلهای کارگران جنسی و حرکت‌های اجتماعی‌شان در چهارچوب گفت‌وگوهای حقوق شهروندی شکل گرفت. مواجهه‌ی آن‌ها که تحلیل‌گران فمینیست درباره‌ی کارگری جنسی هرگز از آن استفاده نکردند. در ساده‌ترین و بنیادی‌ترین تعریف، مفهوم شهروندی، رابطه‌ی میان یک فرد و دولت را تبیین می‌کند و این‌که شهروندان دارای چه حق و مسئولیت‌هایی در این ساختار هستند. منتقدان فمینیست همیشه به این امر اشاره می‌کنند که در تعریف شهروندی، نابرابری دینامیسم قدرت بر

اساس جنسیت، نژاد و طبقه و... در جامعه در نظر گرفته نمی‌شود. تشکلهای کارگران جنسی با استفاده از همین تعریف توانسته‌اند که در کنار سایر گروه‌های در حاشیه قرار گرفته، برای به رسمیت شناختن تبعیض‌ها فشار بیاورند و دولت و سازمان‌های دولتی را وادار به پاسخ‌گویی کنند. این خواست رعایت حقوق شهروندی، کارگران جنسی را در همان جایگاهی قرار می‌دهد که سایر اقشار تحت ستم و یا "غیر قانونی شده‌ی" جامعه قرار دارند. به طور مثال وضعیت زاغه‌نشین‌ها و خیابان‌خواب‌ها بسیار شبیه ایشان است. جالب توجه این است که در این شیوه‌ی مواجهه‌ی با حق شهروندی، کارگران جنسی و همچنین سایر گروه‌هایی که با محرومیت و انگ‌های اجتماعی روبه‌رو هستند، مناقشه را وارد زمین جدید کرده و دور از عرصه‌ی قضاوت‌های اخلاقی و عرف اجتماعی و در راستای برابری حقوقی خواسته‌های خود را به پیش برده‌اند. گروه‌های نماینده از تشکلهای کارگران جنسی بر سر این حقوق با شوراهای شهرها و نیروی پلیس و حتی سیاست‌مداران سر میز مذاکره نشسته‌اند. دولت و مقامات محلی ناچار شده‌اند که با این زنان به عنوان شهروند و نه کارگران جنسی در آنچه که به دنبالش هستند یعنی برابری و عدم تبعیض وارد تعامل شوند

موضوع دیگری که به دنبال مطرح شدن خواسته‌های کارگران جنسی مطرح می‌شود امکان جابه‌جایی مرزهای سفت و سخت اخلاقی و اجتماعی در هند است. ضمن این‌که به هیچ‌عنوان قرار نیست مشکلات بی‌شماری که کارگران جنسی با آن درگیر هستند را دست‌کم بگیریم اما باید قبول کنیم جنبش کارگران جنسی به نحو پارادوکسیکالی می‌تواند سرعت‌بخش رهایی زنان هند باشد: کارگران جنسی قرار نیست بر اساس همان پارامترهایی که زنان "محترم" سنجیده می‌شوند رفتار کنند یا نرم‌های فرهنگی، تابوها یا سلطه‌پذیری‌ای که از زنان دیگر انتظار می‌رود را قبول کنند. در چنین موقعیتی، زنان کارگر جنسی آزادند دست به انتخاب‌هایی بزنند که در دسترس خواهران "خوب" شان نیست. آن‌ها می‌توانند آزادانه درباره‌ی خشونت جنسی، تحقیر، برخورد مشتری، پلیس، پانداها و... و روابط عاشقانه‌شان صحبت کنند در حالی که زنان عادی جامعه برای بیان این موضوعات به سالیان طولانی آگاهی بخشی نیاز دارند تا به گرد آنان برسند.

درس دیگر برای فمینیست‌های هند این‌جا این است که علی‌رغم دهه‌ها سازمان‌دهی میان طبقات مختلف زنان، جنبش‌های فمینیستی کشور نتوانسته‌اند در سرعت بخشی آزادی خواهی در حوزه‌های مختلف زندگی خصوصی زنان - رابطه‌شان با بدن خود و زندگی جنسی‌شان- موفق باشند. فمینیست‌های هند در توانمند ساختن زنان برای گفت‌وگو با هم‌بسترشان بر سر مسائل جنسی- به عنوان مثال برای استفاده از کاندوم، عدم برقرار رابطه‌ی جنسی در زمان بیماری، بارداری و یا تنها به علت خستگی - چندان تاثیر گذار نبوده‌اند. چیزی که تشکلهای کارگران جنسی به عنوان حقوق اولیه‌ی زنان در نظر می‌گیرند. قطع این گونه صدارسانی و توانمندسازی با کمک تشکیلات و سازمان‌دهی صورت گرفته‌است. براساس تحقیقات کارگران جنسی نسبتن مرفه بدون عضویت در اتحادیه، نسبت به کارگران جنسی‌ای که فقیرند و در فاحشه‌خانه‌ها یا محدوده‌ی چراغ قرمز کار می‌کنند اما عضو اتحادیه هستند، قدرت کمتری در تعیین شرایط کاری دارند و مانند تمام کارگران بخش‌های تشکل نیافته، کارگران جنسی بدون وابستگی به تشکل، توسط خود صنعت سکس، صاحبان فاحشه‌خانه‌ها، پانداها و پلیس و سایرین مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. حرکت‌های اجتماعی کارگران جنسی در هند حتی در حوزه‌ی سکسوالیته نظریات فمینیستی را - با تغییر جایگاه خدمات جنسی و در نتیجه تغییر تمام مقوله‌ی درهم‌پیچیده‌ی "خواست" و "انتخاب"- به شیوه‌ی بنیادینی به جلو حرکت می‌دهند. آن‌ها توانسته‌اند رابطه‌ی جنسی را از حوزه‌ی صرفن اخلاقیات و الگوی معمول روابط خارج کنند. اعضای این جنبش‌ها می‌گویند فراهم کردن خدمات جنسی می‌تواند نسبتن شبیه هرچیز خدمت فیزیکی ساده‌تری مانند پرستاری یا خدمات بهداشتی باشد. بنابر این می‌تواند به عنوان یک راه امرارمعاش انتخاب شود. هرکس می‌تواند با رضایت خودش در بازار کار جنسی باقی بماند مخصوصن کسانی که مهارت‌هایشان یا جایگاه اجتماعی- اقتصادی‌شان امکان دسترسی‌شان به شغل "بهرتر" را محدود می‌کند.

و نکته‌ی آخر این‌که کارگران جنسی، خارج از چارچوب‌های ایدئولوژیک و تعاریف، در بررسی موقعیت خود دارای فعالیت هستند. آن‌ها از حق مشغولیت خود به کارگری جنسی - چه با انتخاب خود آن را آغاز کرده باشند یا نه - دفاع می‌کنند و تصویر "قربانی" را به چالش می‌کشند. از آن مهم‌تر این‌که با باقی ماندن در بازار کاری که به آن‌ها درآمد بیشتر، قدرت خرید بیشتر و امنیت اقتصادی و استقلال طولانی مدتی را در مقایسه با سایر گزینه‌های موجود، می‌دهد بحث تکان‌دهنده و ناخوش‌آیندی را ایجاد می‌کنند. چگونه اعضای چنین حرفه‌ی بدنامی ادعای جسورانه‌ای در مورد قربانی نبودن خود می‌کنند؟ اگر ما فمینیست‌ها هم نقطه نظرات خود را از منظر کاملن متفاوتی که جنبش‌های کارگران

جنسی به ما پیشنهاد می‌دهند مورد بررسی قرار دهیم، قطعاً به تعاریف متفاوتی از مفاهیم "خواست" و "انتخاب" می‌رسیم. متوجه می‌شویم که انتخاب فقط به "درست" و "غلط" منتهی نمی‌شود بلکه در طیفی از مفاهیم تعریف می‌شود.

برای رسیدن به الگوها و راه‌کارهای جدید به همکاری طولانی مدت نیاز است و من معتقدم تشکلهای کارگران جنسی منبع کلیدی یادگیری برای پروژه‌های فمینیستی آینده هستند. سوال این است که آیا ما انقدر تواضع و جسارت داریم که به جای آنکه آنها را دائم به میز خود دعوت کنیم، خواهش کنیم که بر سر میز آنها بنشینیم؟